

## A Study of the Downfall Causes of the Labor Party in Israel

Faramarz Salehi<sup>1</sup>, Reza Kaviani<sup>2</sup>, Massoud Matlabi<sup>3</sup>

<sup>1</sup> P.h.D., Student, Department of Political Science, South Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. fsaeh1682@gmail.com

<sup>2</sup> Assistant Professor, Department of Political Science, South Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran (**Corresponding author**). rkaviani95@yahoo.com

<sup>3</sup> Assistant Professor, Department of Political Science, Azadshahr Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. Mmtp2006@yahoo.com

### Abstract

The purpose of the present study is to review causes of the downfall of the labor party in Israel's political arena. The main research question is: what have been the most important causes of the decline of the labor party in Israel within the past 2 decades? The research method is descriptive-analytic and the results showed that the labor party's support and back up of peace negotiations in the Middle East and the failure of the talks have been the most important causes of the party's downfall. From the view of Jewish voters, the above party has ignored Zionist values by some suggestions and conditions such as division of Jerusalem, creating 2 governments, and withdrawal from the Golan heights and south Lebanon. They hold that the extension of the Palestinian groups' attacks is the result of the labor party's talks which decreased the votes and social status. Moreover, some reasons like the party's indifference to socialist values such as joint farms (Kibbutzniks) and more support to the rich class made the middle-class distance from the party and tend to rightist and religious parties instead. Therefore, it declined the power and penetration of this moderate party in the political arena of Israel.

**Keywords:** Israel, Labor Party, Negotiations, Peace, Palestine, Middle East.

**Cite this article:** Salehi, F., Kaviani, R. & Matlabi, M. (2023). A Study of the Downfall Causes of the Labor Party in Israel. *Iranian Political Research*, 10(3), p. 127-145. <https://doi.org/10.22034/sej.2022.1936223.1362>

**Received:** 2023/06/26 ; **Received in revised form:** 2023/07/16 ; **Accepted:** 2023/08/01 ; **Published online:** 2023/08/06

© The Author(s).

**Article type:** Research Article

**Publisher:** Qom Islamic Azad University



## بررسی دلایل کاهش قدرت و نفوذ حزب کارگر اسرائیل

فرامرز صالحی<sup>۱</sup>، رضا کاویانی<sup>۲</sup>، مسعود مطلبی<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری، گروه علوم سیاسی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

fsaei1682@gmail.com

<sup>۲</sup> استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

rkaviani95@yahoo.com

<sup>۳</sup> استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد آزادشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. Mmtp2006@yahoo.com

### چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی دلایل افول حزب کارگر در صحنه سیاسی اسرائیل می‌باشد. سوال اصلی پژوهش این است که مهم‌ترین دلیل کاهش قدرت و نفوذ حزب کارگر در دو دهه اخیر در رژیم اسرائیل چه بوده است؟ روش پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و نتایج نشان می‌دهد که حمایت و پیگیری حزب کارگر از مذاکرات صلح خاورمیانه و شکست این مذاکرات، یکی از مهم‌ترین دلایل افول این حزب بوده است. از دیدگاه رأی‌دهندگان یهودی، این حزب ارزش‌های صهیونیستی را با پیشنهادات و شرایطی نظیر تقسیم بیت المقدس، تشکیل دو دولت، عقب‌نشینی از بلندی‌های جولان و جنوب لبنان نادیده گرفته است و گسترش حملات گروه‌های فلسطینی را نتیجه مذاکرات این حزب می‌دانند که باعث کاهش آراء و پایگاه اجتماعی این حزب گردید. علاوه بر این، فاصله گرفتن این حزب از ارزش‌های سوسیالیستی، نظیر مزارع اشتراکی (کیبوتزها) و حمایت بیشتر از طبقه ثروتمند که باعث دور شدن طبقه متوسط از این حزب و گرایش آنها به احزاب راست و مذهبی گردید، باعث کاهش قدرت نفوذ این حزب میانه در صحنه سیاسی اسرائیل شد.

**کلیدواژه‌ها:** اسرائیل، حزب کارگر، مذاکرات صلح، فلسطین، خاورمیانه.

استاد به این مقاله: صالحی، فرامرز؛ کاویانی، رضا؛ مطلبی، مسعود (۱۴۰۲). بررسی دلایل کاهش قدرت و نفوذ حزب کارگر اسرائیل.

<https://doi.org/10.22034/sej.2022.1936223.1362>

سیاست‌پژوهی ایرانی، ۱۰(۳)، ص ۱۲۷-۱۴۵.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۰۵؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۰۴/۲۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۱۰؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۲/۰۵/۱۵

ناشر: دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم

نوع مقاله: پژوهشی

© نویسنده‌گان.



## ۱. مقدمه

نظام سیاسی اسرائیل از یک سو دارای دموکراسی پارلمانی است و از طرفی دیگر این رژیم به شدت، به ایدئولوژی صهیونیسم وفادار است. وجود دموکراسی پارلمانی باعث شکل‌گیری احزاب سیاسی همانند کشورهای توسعه‌یافته شده است و احزاب به مهم‌ترین و تأثیرگذارترین بازیگران در فرایند سیاست‌گذاری این کشور تبدیل شده‌اند. در عین حال، این احزاب نمی‌توانند خارج از ایدئولوژی صهیونیستی، اهداف و خط‌مشی‌ای را برای خود تعریف کنند. به دلیل شکل‌گیری منحصربه‌فرد این رژیم، شکاف‌های اجتماعی فراوانی در این جامعه وجود دارد و با توجه به این شکاف‌ها، احزاب سیاسی اسرائیل شکل گرفته‌اند. از جمله این شکاف‌ها می‌توان به شکاف یهودیان دینی و سکولار، شکاف بین یهودیان شرقی (سفاردی) و یهودیان غربی (اشکنازی) اشاره کرد. احزاب شکل‌گرفته ناشی از این شکاف‌ها، هر کدام نماینده یک گروه، طبقه یا تفکر خاصی در جامعه اسرائیل هستند. یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های جامعه و نظام سیاسی اسرائیل، مسئله امنیت است. این رژیم از زمان شکل‌گیری، با همسایگان عرب خود و ساکنان اصلی این سرزمین، یعنی فلسطینی‌ها درگیری داشته، و بسیاری از چالش‌هایی که از نخستین روزهای اشغال سرزمین فلسطین وجود داشته است، هنوز به قوت خود باقی مانده‌اند؛ از جمله این چالش‌ها و مشکلات می‌توان به مسئله پناهندگان فلسطینی، مسئله بیت‌المقدس، درگیری با همسایگان خود (لبنان و سوریه)، مسئله مخالفت با شهرک‌سازی یهودیان، درگیری با فلسطینی‌هایی که برای آزادی سرزمین‌شان می‌جنگند، مسئله فعالیت‌های هسته‌ای ایران و دشمنی ایدئولوژیک بین ایران و این کشور اشاره کرد. در داخل اسرائیل نیز به دلیل اینکه اکثر جمعیت این کشور از سایر نقاط دنیا به این کشور کوچانده شده‌اند، موجب شکل‌گیری اختلافات قومی، نژادی و مذهبی در این کشور گردیده است. همه این مسائل و مشکلات برای رژیم اسرائیل پابرجا و به قوت خود باقی مانده‌اند. حال که یکی از عناصر و بازیگران اصلی در صحنه سیاسی اسرائیل، احزاب هستند، و از آنجایی که در دموکراسی‌های پارلمانی، احزاب باید در راستای خواسته‌ها و ارزش‌های رأی‌دهندگان، سیاست‌گذاری کنند، در صورتی که تصمیمات و خط‌مشی‌ها و عملکرد حزب، برخلاف خواست و رأی مردمی باشد که به آنها رأی داده‌اند، در دوره‌های بعد با واکنش سرد پایگاه اجتماعی آراء خود مواجه می‌شوند. در اسرائیل احزاب را می‌توان در سه اردوگاه یا جناح دسته‌بندی کرد؛ اردوگاه راست، اردوگاه چپ و مذهبی. از زمان شکل‌گیری رژیم اسرائیل در سال ۱۹۴۸م. همواره قدرت بین دو حزب کارگر (اردوگاه چپ) و حزب لیکود (اردوگاه راست) به تنهایی، یا با ائتلاف با یکدیگر، یا با سایر احزاب دست به دست می‌شده است. در این بین نیز، هر کدام از احزاب

می‌کوشند که پایگاه اجتماعی خود را تقویت کنند؛ اما در سال‌های اخیر، حزب کارگر دوره انحطاط و کاهش نفوذ را تجربه کرده و همچنان این روند ادامه دارد.

در این راستا، سؤال اصلی پژوهش حاضر این است که مهم‌ترین دلایل کاهش قدرت و نفوذ حزب کارگر در دو دهه اخیر در رژیم اسرائیل چه بوده است؟ پژوهش حاضر بر این فرضیه استوار است که حمایت و پیگیری حزب کارگر از مذاکرات صلح خاورمیانه و شکست این مذاکرات، یکی از مهم‌ترین دلایل افول این حزب بوده است. از دیدگاه رأی‌دهندگان یهودی، این حزب ارزش‌های صهیونیستی را با پیشنهادات و شرایطی نظیر تقسیم بیت‌المقدس، تشکیل دو دولت، عقب‌نشینی از بلندی‌های جولان و جنوب لبنان، نادیده گرفته است و گسترش حملات گروه‌های فلسطینی را نتیجه مذاکرات این حزب می‌دانند، که باعث کاهش آراء و پایگاه اجتماعی این حزب گردید.

## ۲. مبانی نظری

واژه پارتی<sup>۱</sup> در انگلیسی به معنای رفتن و قسمت کردن است که معادل فارسی آن را حزب برگزیده‌اند (نقیب‌زاده، ۱۳۸۸، ص ۱۱). این لغت در ادوار مختلف تاریخ، به معانی متفاوتی به‌کار رفته است و در فرهنگ‌نامه‌های ادبی و سیاسی، تعاریف متعددی درباره آن ارائه شده و در هر یک از آنها، به وجهی از ابعاد مفهوم یاد شده، پرداخته‌اند (نقیب‌زاده، ۱۳۸۷، ص ۱۳).

طبق نظر موریس دوورژه<sup>۲</sup>، این سازمان‌ها (احزاب)، گروه‌های بنیان‌یافته منظم و مرتبی هستند که برای مبارزه در راه قدرت، ساخته شده‌اند و منافع و اهداف نیروهای اجتماعی گوناگون را بیان می‌کنند و خود هم به درستی، وسیله عمل سیاسی آن به‌شمار می‌آیند. حزب سیاسی، عبارت از گروه یا سازمانی با عنوان و هویت خاص است، که می‌کوشد با معرفی نامزدهای موردنظر خود در انتخابات مختلف، قدرت را به‌دست گیرد؛ براساس این تعریف، احزاب از جمله مهم‌ترین سازمان‌های سیاسی نوین به‌شمار می‌روند که در نیای کنونی تقریباً در همه کشورها وجود دارند (رمضانی، ۱۳۹۶، ص ۳).

مک آیور<sup>۳</sup> حزب سیاسی را گردهمایی سازمان‌یافته برای حمایت از برخی اصول یا سیاست‌ها

- 
1. Party
  2. Maurice Duverger
  3. Mac Iver

که از راه‌های قانونی می‌کوشند حکومت را به‌دست گیرند، تعریف می‌کند. لاپالمبارا و واینر<sup>۱</sup> تعریفی از احزاب جدید به دست می‌دهند که متضمن چهار شرط اساسی بوده و مورد قبول اکثر نویسندگان قرار گرفته است. این چهار شرط به خوبی ویژگی احزاب جدید و فرق آنها با دیگر تشکل‌های سیاسی و اجتماعی را نشان می‌دهد. نخست، حزب مستلزم وجود سازمان و تشکیلات پایداری است که حیات سیاسی آن از حیات بنیانگذاران آن فراتر باشد؛ دوم، تشکیلات حزبی دارای سازمان مستقر در محل، همراه با زیرمجموعه‌هایی باشد که در سطح ملی فعالیت داشته و با یکدیگر روابط منظم و متقابلی داشته باشند؛ سوم، اراده رهبران ملی و محلی سازمان بر کسب قدرت استوار باشد، و نه بر اعمال نفوذ؛ چهارم، حزب باید در پی کسب حمایت عمومی، به‌ویژه از طریق انتخابات باشد. شرط اول، ضامن دوام و بقای حزب و استقلال آن از بنیانگذاران اولیه آن است. این شرط، فرق احزاب جدید را با هرگونه گروه یا دارودسته‌های قدرت‌طلب و وابسته به اشخاص روشن می‌سازد. شرط دوم، فرق حزب و گروه پارلمانی را که فاقد تشکیلات مستقر در یک محل و فاقد فعالیت در سطح ملی است، نشان می‌دهد. شرط سوم، وجه تمایز حزب و گروه‌های فشار و ذی‌نفوذ است. شرط چهارم، ویژگی دموکراتیک احزاب جدید و تفاوت آنها را با باشگاه‌های بریده از مردم یا گروه‌های چریکی یادآور می‌شود. از سوی دیگر، این معیار رابطه نزدیک احزاب و انتخابات را آشکار می‌سازد (نقیب‌زاده، ۱۳۸۷، ص ۱۶-۱۵).

### ۳. احزاب سیاسی

#### ۳-۱. کارکرد احزاب سیاسی

احزاب در نظام‌های مختلف سیاسی، از کارکردهای متفاوتی برخوردار هستند، اما از یک منظر، کارویژه‌های احزاب، عمدتاً شبیه به هم است. بنابراین، در دو دسته اساسی تقسیم‌بندی می‌شود که بخشی از این کارویژه‌ها، آموزشی و اجتماعی و بخش دیگر، کسب قدرت از طریق شرکت در انتخابات مختلف است. کینگ مرتن،<sup>۲</sup> دو دسته کارکرد آشکار آن را شکل دادن به افکار عمومی، معرفی نامزدها در انتخابات و سازمان دادن به انتخاب‌شوندگان و اعمال نفوذ بر آنها می‌داند و کارکردهای پنهان حزب را در «برقراری پیوند روانی و مادی بین فرد و سیستم سیاسی»، «جذب افراد جدید» و «مدیریت منازعه می‌داند» (اکبری، ۱۳۸۸، ص ۵۶).

1. Lapalmbara & Weiner

2. King Merton

میریام و مونرو<sup>۱</sup> کارویژه‌های احزاب را به این صورت معین می‌کنند:

۱. شکل دادن به افکار عمومی: احزاب با ارائه برنامه و خط‌مشی، موجد فکری جمعیتی می‌شوند که زیر پوشش آن، افراد پراکنده، به نوعی وحدت سیاسی می‌رسند.

۲. معرفی کاندیدا: احزاب، کاندیدها را معرفی کرده و سپس، تلاش بر حمایت از نامزدهای انتخاباتی و متقاعد کردن مردم به رأی دادن آنهاست. حزب این کار را با حمایت مالی از مبارزات انتخاباتی و با استفاده از ابزارهای تبلیغاتی و وسایل ارتباطی در دسترس خود انجام می‌دهد.

### ۳. سازمان دادن به انتخاب شوندگان و اعمال نفوذ بر آنها

۴. تدوین سیاست‌های عمومی: هر حزب سیاسی ناگزیر است که اهداف و برنامه‌های خود را برای مردم تشریح کند تا مردم بتوانند از میان دیدگاه‌ها و برنامه‌های مختلف، برنامه‌ای را انتخاب کنند که به اهدافشان نزدیک‌تر باشد. بنابراین، احزاب می‌کوشند تا فراگیرترین شعارها را برای افکار عمومی عرضه بدارند تا در جلب اکثریت آراء موفق شوند.

### ۵. افزایش آگاهی و آموزش سیاسی مردم.

۶. برخورد و انتقاد از حکومت: حزب اکثریت، حکومت را تشکیل می‌دهد و حزب اقلیت، اپوزیسیون را تشکیل می‌دهد. وجود اقلیت نمی‌گذارد اکثریت از مسیر معین خارج شود.

۷. واسطه بودن میان مردم و حکومت: حزب، پیونددهنده مردم و حکومت است. حزب، اقدامات حکومت را برای مردم توضیح و واکنش مردم را به حکومت انتقال می‌دهد؛ اما در کنار این کارویژه‌ها، احزاب دارای کارکردهای دیگری نیز هستند، که از آن بین می‌توان به جامعه‌پذیری سیاسی، حفظ نظام سیاسی، مشروعیت‌بخشی، وحدت و انسجام ملی و مدیریت منازعات، اشاره کرد (عظیمی و مطلبی، ۱۳۹۵، ص ۹۶-۹۵).

### ۳-۲. نظریه گابریل آلموند<sup>۲</sup> در مورد کارویژه تجمیع

آلموند و پاول<sup>۳</sup> معتقدند که احزاب سیاسی در جوامع بسیار پیشرفته نیز کارویژه‌های متعدد و متنوعی را به انجام می‌رسانند که در آغاز، تصور نمی‌رفت. این کارویژه‌ها را می‌توان به شرح زیر دسته‌بندی نمود:

---

1. Mariym & Monroe  
2. Gabriel Almond  
3. Almod & Powel

۱. احزاب سیاسی از طریق نظارت یا نفوذ در ارگان‌های قدرت در اعمال کارویژه‌های حکومتی و در تدوین، کاربست و تطبیق قواعد مشارکت می‌کنند.
  ۲. احزاب سیاسی در میان ساختارهای ارتباطی دیگر مناسب‌ترین مجاری را برای اعمال کارویژه ارتباطی تشکیل می‌دهند.
  ۳. احزاب سیاسی همچنین از طریق جامعه‌پذیری سیاسی و عضوگیری در حفظ نظام سیاسی و سازگاری آن با محیط، مؤثر واقع می‌شوند.
  ۴. مهم‌تر از همه اینکه، احزاب سیاسی به دو «روند تبدیل» بنیادی یعنی پیوند منافع و تجمیع منافع که یکی از کارویژه‌های سیاسی در نظام‌های جدید است، کمک بزرگی می‌کنند.
- نظام‌های سیاسی در درون نظام اجتماعی، با دو ورودی اساسی یعنی حمایت و تقاضا از جانب محیط روبه‌رو هستند، که باید آن را به تصمیم و کنش تبدیل کنند. این روند از سه مرحله اصلی تشکیل می‌شود؛ ابتدا «پیوند»، یعنی تنظیم و برقراری رابطه بین تقاضاهایی که به ویژه از سوی گروه‌های منفعتی خاص عنوان می‌شود. سپس تجمیع این خواسته‌ها به وسیله احزاب سیاسی به منظور همگونه ساختن و هماهنگ نمودن تقاضاهای پراکنده و خام در قالب گزینه‌های ترکیبی و بالآخره قاعده‌سازی بر پایه دو فرایند قبلی. نقش احزاب سیاسی در این فرایند بسیار اساسی است؛ زیرا تکثیر و تنوع تقاضاهای خاص را به چند موضوع کلی تبدیل کرده و به مرکز تصمیم‌گیری منتقل می‌کند. این نقش، احزاب سیاسی را به حلقه بین جامعه و قدرت حاکم تبدیل می‌کند. کار حکومت نیز در تصمیم‌گیری بسیار آسان‌تر می‌شود؛ زیرا در غیر این صورت تصمیم‌گیرندگان، خود را در مقابل انبوهی از خواسته‌های متعارض و مخالف می‌یابند که امکان تصمیم‌گیری را از آنها سلب می‌کند (نقیب‌زاده، ۱۳۸۸، ص ۸۵).

#### ۴. نظام سیاسی اسرائیل

حکومت اسرائیل، جمهوری و مطابق با الگوهای غربی است. زبان عبری زبان رسمی کشور و حکومت جمهوری و نظام آن پارلمانی است. رئیس‌جمهور توسط پارلمان انتخاب می‌شود و اختیارات آن محدود است. پارلمان از طریق انتخابات عمومی و براساس نمایندگی نسبی تشکیل می‌شود. قوه مجریه در اختیار دولت بوده و دولت در برابر پارلمان مسئول است. آزادی‌های متعارف در دموکراسی‌های غربی، حقوق و وظایف سیاسی و اجتماعی، احترام به سنت‌های دینی، تعطیلی روز شنبه و نیز سایر مناسبت‌های دینی، به رسمیت شناخته شده است. همچنین جهانشمولی یهودی اسرائیل در آن، مورد تأکید قرار می‌گیرد؛ به این معنا که اسرائیل، کشور کلیه افراد یهودی در

سراسر جهان است (جنتی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۳۴-۳۰).

در ۸ جولای ۱۹۴۸، دولت موقت فرمانی مبنی بر ارسال پیش‌نویس قانونی جهت تصویب در کنست را صادر کرد. اما اعضای دولت موقت و کنست اول و احزاب اسرائیل تا امروز بر این پیش‌نویس به توافق نرسیده‌اند. این امر به دلیل اختلافات شدیدی است که در موضوعات مهمی همچون دین، قومیت، مرزها، حقوق اساسی شهروندان، حقوق اقلیت‌های عربی و جایگاه آنها در جامعه میان آنان به چشم می‌خورد. اگرچه دولت‌ها و احزاب سیاسی تاکنون نتوانسته‌اند قانون دائمی وضع کنند؛ اما موفق شده‌اند موادی شبه قانونی وضع کنند. این مواد بعدها به دستورات، قوانین و قانون اساسی شهرت یافت. از جمله این قوانین می‌توان به قانون کنست، قانون نخست‌وزیری، قانون دولت، قانون اراضی اسرائیل، قانون اقتصاد دولتی، قانون ارتش، قانون حفظ حقوق بشر و آزادی، قانون نظارت بر دولت و قانون آزادی اشتغال به کار، اشاره کرد. در کنست، تغییر و تعدیل یا ابطال این قوانین، که قوانینی اساسی به‌شمار می‌آیند، جز با موافقت اکثریت حاضران و در مواقع غیر مترقبه انجام نمی‌شود (صبری و خلیفه، ۱۳۸۱، ص ۱۳-۱۲).

#### ۴-۱. قوه مقننه (کنست)

در رژیم صهیونیستی، کنست همان پارلمان و قوه قانون‌گذاری نظام حاکم است و منبع قدرتی که دولت نیز در برابر آن مسئولیت دارد، می‌باشد. بر این اساس، کنست نقش محوری در نظام سیاسی اسرائیل دارد و انتخابات کنست و انجام فعالیت‌های آن براساس قانون اساسی کنست (۱۹۵۸) و اصلاحات بعدی آن صورت می‌گیرد، که نظام انتخابات عمومی، اختیارات و شیوه عمل آن را تعیین می‌کند. بر مبنای این قانون، کنست از یک پارلمان تشکیل می‌شود و دارای ۱۲۰ نماینده است که با رأی مخفی و براساس نمایندگی نسبی (احزاب و جمعیت‌های یهودی) انتخاب می‌شود. دوره نمایندگی کنست از زمان برگزاری انتخابات تا برگزاری اولین جلسه کنست بعدی، چهار سال است (صبری و خلیفه، ۱۳۸۱، ص ۴۱).

#### ۴-۲. قوه مجریه

قانون مبنای ویژه دولت، مصوب جولای ۱۹۶۸، اساس کار کابینه‌های اسرائیل است. به موجب این قانون، دولت شاخه اجرایی نظام بوده و مقرر آن در قدس است. دولت مقابل کنست مسئول می‌گردد و برای شروع کار و ادامه فعالیت باید رأی اعتماد کنست را به‌دست آورد. قوانین اسرائیل در دهه ۱۹۹۰ تصویب گردید، که نخست‌وزیر به‌طور مستقیم از سوی مردم انتخاب شود؛ ولی از آنجا که این طرح با شکست روبرو شد، قانون اساسی دولت در سال ۲۰۰۱ تصویب کرد که



انتخاب نخست‌وزیر مجدداً به شیوه گذشته باشد، که پس از برگزاری انتخابات مجلس، رئیس‌جمهور یکی از اعضای کنست (غالباً بزرگ‌ترین حزب حاضر در کنست) را مأمور تشکیل کابینه می‌کند (مومنی، ۱۳۸۴، ص ۱۰۷). وی ۲۸ روز مهلت دارد تا نسبت به معرفی وزرای کابینه خود جهت کسب رأی اعتماد از کنست، اقدام نماید. از آنجا که هیچ‌یک از احزاب اسرائیل توانایی کسب اکثریت نسبی کرسی‌های کنست (با ۱۲۰ کرسی) را ندارند، همواره موضوع ائتلاف، میان احزاب اسرائیل مشاهده می‌شود. احزاب مختلف ضمن حفظ استقلال تشکیلاتی، با یکدیگر ائتلاف کرده و در انتخابات و سپس در کنست، تشریک مساعی دارند (خلیفه، ۱۳۸۰، ص ۲۱).

## ۵. احزاب سیاسی

اسرائیل از جمله کشورهایی است که نقش احزاب در ساختار سیاسی آن بسیار پر رنگ است، که البته به علت شکل‌گیری خاص کشور اسرائیل و جامعه مصنوع و ساختگی آن، شکل‌گیری احزاب قدیمی اسرائیل به پیش از تشکیل این دولت بازمی‌گردند و نقش مهمی در تکوین جامعه یهودی در دوره قیومیت و نیز تشکیل این رژیم ایفا نموده‌اند و پس از تشکیل دولت نیز، در حیات سیاسی این رژیم همواره دخیل بوده‌اند (کریمی، ۱۳۸۸، ص ۳۰). از سوی دیگر، به دلیل آنکه ساختار سیاسی اسرائیل بر میراث باقیمانده از قیومیت بنا شده، از این رو ویژگی سیستم حکومتی انگلستان را نیز، به ارث برده است. در نظام حکومتی انگلستان، نقش احزاب بسیار چشمگیر و مهم تلقی می‌شود، همین ویژگی به نظام حکومتی اسرائیل نیز تسری یافته است (محمدی، ۱۳۸۵). برای درک نقش و اهمیت جایگاه احزاب باید چهار موضوع که منجر به ایجاد نزاع و اختلاف و نهایتاً شکل‌گیری احزاب می‌شوند را مورد بررسی قرار دارد:

- ۱) مسائل اجتماعی - اقتصادی، نقش و میزان اهمیت هریک از دو بخش خصوصی و دولتی در امر تولید و مسئله تساوی اقتصادی و عدالت اجتماعی، از جمله محورهای مهم هستند.
- ۲) مسئله امنیت: چگونگی خاتمه دادن به نزاع‌های موجود و حفظ مرزهای اسرائیل از حملات اعراب، دیگر محور عمده شکل‌گیری احزاب در اسرائیل است.
- ۳) سیاست خارجی و چگونگی روابط خارجی اسرائیل با دیگر دولت‌ها از اهمیت به‌سزایی برخوردار است.

۴) مذهب و حکومت و اینکه جایگاه مذهب یهودی در جامعه اسرائیل از موضوعات اصلی این حوزه تلقی می‌شود (افتخاری، ۱۳۸۰، ص ۱۶).

به وجود آمدن دیدگاه‌های مختلف پیرامون این چهار موضوع، زمینه مساعد برای تأسیس

احزاب و گروه‌های مختلف را فراهم می‌آورد و بدین ترتیب، شکل‌گیری یک قطب حاکم و بلامنازع عملاً منتفی می‌گردد. بررسی گسترده محورهای مزبور این مطلب را روشن می‌سازد که حوزه نفوذ ارزش‌های غربی در اسرائیل بسیار وسیع است و عرصه‌های مختلف زندگی از قبیل تحصیل، فعالیت‌های فرهنگی و مسائل معیشتی را دربرمی‌گیرد. در این میان آنچنان که ریچ وکی وال<sup>۱</sup> اظهار کرده، فعالیت‌های سیاسی جهت اداره کشور تأثیر بیشتری نپذیرفته‌اند؛ زیرا در اسرائیل مردم به احزاب و نه افراد، رأی می‌دهند و از اینجا معلوم می‌شود نبض سیاسی عملی اسرائیل، در دست احزاب است (اسلامی، ۱۳۸۸، ص ۲۵۱-۲۵۰).

بنا به اعتقاد پژوهشگران، احزاب اصلی و عمده اسرائیل با توجه به گرایش‌های ایدئولوژیکی‌شان به احزاب دست راستی، مذهبی و چپی تقسیم می‌شوند. در نظام سیاسی - حزبی اسرائیل دو جریان اصلی و تعیین‌کننده وجود دارد؛ جریان راست تحت عنوان «گروه‌بندی لیکود» و جریان چپ تحت عنوان «گروه‌بندی کارگر»، که به نوبت یا در کنار هم، قدرت سیاسی را در اختیار دارند (اسلامی، ۱۳۸۸، ص ۲۵۴).

### ۱-۵. ویژگی کلی احزاب

ساختار نظام حزبی در اسرائیل دارای ویژگی‌های کلی است؛ از جمله این ویژگی‌ها می‌توان به تعدد احزاب، تجزیه درون‌گروهی و اختلافات حزبی، نقش‌های متعدد ساختاری و رهبری و ملاحظات ایدئولوژیک و غیره اشاره کرد.

### ۱-۱-۵. تعدد احزاب

از ویژگی‌های برجسته سیستم حزبی در اسرائیل، کثرت و ظهور احزاب جدید در صحنه سیاسی کشور پیش از انتخابات سراسری است؛ اما اکثر آن‌ها پس از انتخابات یا طی فعالیت مجلس، نقش کم‌رنگی می‌یابند. تعدد احزاب نشانگر دسته‌بندی‌های موجود در جامعه اسرائیل است. در حال حاضر مهم‌ترین این دسته‌بندی‌ها، تقسیم‌بندی نژادی بین یهودیان شرقی (سفاردی) و یهودیان غربی (اشکنازی)، تقسیم‌بندی اجتماعی - فرهنگی (و در یک بعد نژادی) بین مهاجران اولیه (شرقی و غربی)، تقسیم‌بندی قومی بین فلسطینی‌های عرب و یهودی، تقسیم‌بندی یهودیان سکولار و مذهبی در مورد هویت و ماهیت عمومی کشور، تقسیم‌بندی ایدئولوژیک و سیاسی در

مورد آینده مناطق اشغالی و مسائل سیاسی - امنیتی ناشی از آن است. در این بین نیز، سهولت تشکیل احزاب و نظام انتخاباتی نسبی که به احزاب کوچک اجازه می‌دهد به راحتی به پارلمان راه یابند، به ادامه این پدیده یعنی کثرت احزاب، کمک می‌کند (جنتی، ۱۳۸۴، ص ۱۵۹).

### ۱-۲. تجزیه‌های درون گروهی و اختلاف حزبی

از ویژگی‌های برجسته حزبی اسرائیل، تجزیه تشکل‌های سیاسی و ائتلاف‌های حزبی در مبارزات انتخاباتی و پارلمانی است. علت این ادغام‌ها و ائتلاف‌های عموماً، تمایل احزاب به بهسازی فرصت‌های انتخاباتی یا مقابله با ائتلاف‌های بزرگ‌تر رقیب، یا حمایت از نیروها با سیاست‌های خاص است و به طور خلاصه هدف آنان بهره‌مند شدن از امتیازات دولت و احياناً تمایل برخی از رهبران احزاب که حیات سیاسی خود را در خطر می‌بینند به ادغام شدن در احزابی است، که از پایگاه مردمی بیشتر برخوردار بوده‌اند و آینده روشن‌تری دارند. اما علت انشعاب‌ها عموماً به اختلافات ایدئولوژیک یا سیاسی و رقابت‌های درون حزبی برای دستیابی به رهبری یا مناصب حزبی و سیاسی بالاتر برمی‌گردد (صبری و خلیفه، ۱۳۸۱، ص ۹).

### ۱-۳. تعدد نقش احزاب

سومین مشخصه بارز نظام حزبی، نقش‌های متعدد است که برخی از احزاب ایفا می‌کنند، که بخشی از آن خارج از چارچوب سیاسی محض و نقش متعارف احزاب در دموکراسی‌های غربی است. این فعالیت‌ها، میراث دوران یشوف است که احزاب در آن دوره مستقیماً مسئول جلب مهاجران یهودی و اسکان آنها در فلسطین و تأمین مسکن و شغل برای آنها بودند و از نظر درمانی و ارائه خدمات اجتماعی و بهداشتی و همچنین بالا بردن فرهنگ سیاسی و حل و جذب آنها در سایر طبقات اجتماعی را عهده‌دار شدند. اینگونه موارد، مسائلی بودند که زیربنای احزاب و جامعه را تشکیل می‌دادند و با اینکه دولت سعی نمود، بسیاری از وظایف را برعهده بگیرد، اما بسیاری از احزاب قدیمی که ریشه تأسیس آنها به زمان یشوف بازمی‌گردد، همچنان به‌طور کلی و جزئی در سیاست‌ها و اعمال شهرک‌سازی، اسکان و مسائل اجتماعی - اقتصادی نظارت و اشراف دارند و سیاست‌های خود را دنبال و اعمال می‌کنند (صبری و خلیفه، ۱۳۸۱، ص ۱۶۶).

### ۱-۴. ساختار رهبری

ساختار احزاب اسرائیل عمدتاً در درون کنگره حزبی شکل می‌گیرد، که رأس هرم و تصمیم‌گیرنده خط‌مشی حزب نیز است و معمولاً این کنگره‌ها هرچند سال یکبار با حضور هزار عضو یا بیشتر تشکیل جلسه می‌دهد. در نبود این جلسه، کمیسیون منتخب مرکزی متشکل از چند

صد عضو هر سال یکبار تشکیل می‌گردد و به سیاست‌های کلی حزب می‌پردازد. سیاست‌های جاری حزب به عهده هیئت‌های کوچکی مانند دبیرخانه، کمیته اجرایی و دفتر سیاسی است و اساسنامه حزب صلاحیت‌ها و اختیارات هیئت‌ها و روابط آنها را با یکدیگر مشخص می‌کند (اسلامی، ۱۳۸۸، ص ۲۵۳).

#### ۵-۱-۵. ملاحظات ایدئولوژیک

از مشخصه‌های بارز احزاب در اسرائیل، تداوم تأثیر گسترده ایدئولوژی بر حیات سیاسی و حزبی است. اختلافات عقیدتی در مورد آینده مناطق اشغالی و شهرک‌های مهاجرنشین، نوع رابطه با فلسطینی‌ها و مسائل سیاسی مرتبط با آن و نیز رابطه دین و سیاست، علت اصلی تعدد احزاب، انشعاب‌ها و ادغام‌های مکرر آنها است (جنتی، ۱۳۸۴، ص ۱۶۴-۱۶۳).

#### ۵-۲-۵. مبانی تقسیم‌بندی احزاب

بسیاری از پژوهشگران، احزاب اسرائیل را بر حسب خاستگاه ایدئولوژیک آن‌ها به سه گروه چپ، راست و دینی تقسیم می‌کنند؛ اما این شیوه تقسیم و تفکیک جای تأمل دارد، چراکه همه این احزاب در یک ایده واحد یعنی صهیونیسم متفق‌الرأی هستند و هدف همه آن‌ها نیز تا سال ۱۹۴۸ میلادی برپایی دولت اسرائیل بود و از آن پس تاکنون نیز، حفظ قدرت و هویت یهودی آن و ادامه تفوق اقتصادی سیاسی و نظامی بر همسایگان است. در یک نگاه کلی در نظام سیاسی - حزبی اسرائیل، دو جریان اصلی و تعیین‌کننده جریان راست یعنی «گروه‌بندی لیکود» و جریان چپ یعنی «گروه‌بندی کارگر»، ابتکار عمل بازی قدرت در عرصه سیاسی اسرائیل را در اختیار داشته‌اند و به نوبت یا در کنار هم، قدرت سیاسی را در اختیار می‌گیرند. علاوه بر این دو حزب، می‌توان به احزاب مذهبی و میانه و تأثیر آنها در قدرت سیاسی اسرائیل نیز اشاره کرد (اسلامی، ۱۳۸۸، ص ۲۵۲).

#### ۵-۲-۱. احزاب دست چپی

منظور از احزاب چپ، احزاب وفادار به مرام سوسیالیستی است که در مجموع در قالب «صهیونیسم چپ»، نقش مهمی در سیاست اسرائیل ایفا کرده‌اند. وجود کانون‌های مناقشه‌برانگیز در داخل این طیف، گروه‌های چپ متعددی به وجود آورد. که از طریق اتخاذ سیاست‌های واگرایی یا همگرایی، نقش متفاوتی در جامعه داشته‌اند (افتخاری، ۱۳۸۰، ص ۱۷).

اصولاً احزاب سوسیال - صهیونیست از بزرگ‌ترین تشکیلات و جناح‌های حزبی اسرائیل به‌شمار می‌روند که زمان شکل‌گیری آن‌ها به اوایل قرن بیستم برمی‌گردد. قبل از تأسیس دولت اسرائیل، احزاب کارگری (سوسیال صهیونیست) جایگاه غالب و برتر را در میان تشکیلات

صهیونیستی داشتند، پس از تأسیس دولت اسرائیل در سال ۱۹۴۸ میلادی تشکیلات کارگری توانستند همچنان موقعیت خود را حفظ کنند و مرکز ثقل سیاسی و هسته اصلی حکومت اسرائیل را تشکیل دهند. تشکیلات کارگری اسرائیل تا سال ۱۹۷۷ در رأس هرم باقی ماندند. در این سال ناسیونالیست‌های میانه رو با مرکزیت لیکود، در انتخابات به پیروزی رسیدند و بدین ترتیب ستاره قدرت تشکیلات کارگری اسرائیل رو به افول نهاد؛ این وضعیت تا اوایل دهه ۱۹۹۰ ادامه یافت. اما در سال‌های آخر قرن بیستم، تشکیلات کارگری اسرائیل با مرکزیت حزب کارگر توانست پس از بازسازی مانند گذشته به رأس هرم قدرت برسد؛ اما در دهه اول قرن بیست و یکم، برخی از رهبران آن به حزب میانه لیکود پیوستند و در دهه گذشته و سال‌های اخیر، حزب کارگر در نقش اپوزیسیون ظاهر شده و نتوانسته است که رأس هرم قدرت اسرائیل را دست بگیرد. در ادامه به برخی از احزاب مهم دست چپی اشاره خواهد شد.

#### ۵-۲-۱-۱. حزب مایای

این حزب در سال ۱۹۳۰ از بهم پیوستن دو حزب «هاپونل هاتزایر» و «احدوت هعفورا»<sup>۱</sup> شکل گرفت و در زمان بن گورین<sup>۲</sup> توانست عنوان مهم‌ترین حزب دوره «یشوف» را به خود اختصاص دهد. این حزب دارای نقشی بلامنازعی در زمان بن گورین بود و نفوذ آن تا سطح انتخاباتی هیستدروت<sup>۳</sup> و سیاست‌گذاری‌های «کارپردازی یهود» نیز می‌رسید (افتخاری، ۱۳۸۰، ص ۱۷). جایگاه برتر مایای در اصول اساسی برنامه دولت اسرائیل تبلور یافته است. به گونه‌ای که اصول پنج‌گانه سیاست خارجی سال ۱۹۴۹ و همچنین برنامه‌های اعلام شده در سال ۱۹۵۱ میلادی، چیزی جز برنامه‌های مایای نبود و اصول هشت‌گانه اعلام شده از طرف مایای، در مبارزات انتخاباتی ۱۹۵۹ و ۱۹۶۱ میلادی در اصول سیاست خارجی اسرائیل گنجانده شد و آن را به این شکل درآورد: خلع سلاح عمومی و کلی و صلح جهانی؛ صلح با همسایگان عرب؛ خلع سلاح عمومی و کلی (منطقه خاورمیانه)؛ همکاری‌های بین‌المللی طبق اصول سازمان ملل متحد؛ دوستی با همه دولت‌های صلح‌طلب؛ دوستی با ملل آسیا و آفریقا؛ حق یهود برای یاری و بازگشت به اسرائیل؛ گردهم آوردن تبعیدی‌ها؛ حاکمیت و یکپارچگی سرزمین و استقلال؛ دموکراسی (بیات، ۱۳۷۹، ص ۴۶-۴۵).

1. Hapoel Hamizrachi & Ahudut Hafura

2. Ben Gurin

3. Histadrut

## ۵-۲-۱-۲. حزب کارگر

این حزب در سال ۱۹۶۸ میلادی از ترکیب سه حزب «ماپای»، «هعفودا» و «راففی» شکل گرفت. حزب کارگر حزبی با مرام سوسیالیستی، دموکراتیک و صهیونیستی است و این حزب را می‌توان ادامه حزب تاریخی ماپای دانست. حزب کارگر با تأکید بر اسکان یهودیان در اراضی فلسطین، به‌مثابه سنگ‌بنای کلیه طرح‌های اسرائیل یاد کرد و شدیداً خواستار تحقق آن گردید. حزب کارگر در سیاست خارجی از سازش و مصالحه ارضی برای تأمین امنیت حیاتی اسرائیل، ضمن حفظ ماهیت دموکراتیک، صهیونیستی و یهودی این کشور حمایت می‌کند. این حزب خواهان امضای معاهدات صلح با همسایگان و تداوم مذاکرات صلح با فلسطینیان بر مبنای مسالمت‌آمیز با تأکید بر پایتختی بیت‌المقدس است. از دیدگاه سیاسی، حزب کارگر قائل به صلح با اعراب و ارائه راه حل میانه برای مسئله مناطق اشغالی فلسطین و جولان است. به دیگر سخن این حزب، نه به اشغال کامل اعتقاد دارد و نه به عقب‌نشینی کامل پایبند است (اسلامی، ۱۳۸۸، ص ۲۶۲).

## ۵-۲-۲. احزاب دست راستی

گرایش راست یکی از مهم‌ترین جناح‌های سیاسی در فضای حزبی اسرائیل است که در ادامه به بررسی مهم‌ترین حزب این جناح یعنی حزب لیکود پرداخته می‌شود.

## ۵-۲-۲-۱. حزب لیکود (اتحاد)

در طیف راست بالاتر از همه احزاب، حزب لیکود به معنای اتحاد قرار دارد، که در رأس عناصر تشکیل‌دهنده آن «حزب هروت» و «احرار» قرار دارند. بنیانگذار حزب لیکود، آریل شارون<sup>۱</sup> بود که پیش از انتخابات از ارتش استعفاء داده و به حزب آزادگان پیوسته بود. حزب فراگیر و توانمند هروت در آن زمان به رهبری مناخیم بگین<sup>۲</sup> هدایت می‌شد که در نهایت به لیکود پیوست. هدف از تشکیل لیکود ایجاد تشکیل راست‌گرایی پارلمانی برای مقابله با حزب کارگر و دستیابی به حکومت بود؛ اما لیکود در سال ۱۹۷۳ میلادی توانست در انتخابات پیروز شود و قدرت سیاسی در اسرائیل را به دست آورد (جتی، ۱۳۸۴، ص ۲۰۹-۲۰۸). برنامه انتخاباتی حزب لیکود به رهبری نتانیاو در سال ۱۹۹۶ میلادی مشتمل بر نکات زیر بود: (۱) مخالفت با تأسیس دولت مستقل فلسطین؛

1. Ariel Sharon  
2. Menahem begin

۲) ادامه حاکمیت اسرائیل بر شهرک‌های یهودی‌نشین و مناطق حیاتی در سرزمین فلسطین؛  
 ۳) حاکمیت اسرائیل بر بلندی‌های جولان؛ ۴) کوشش برای تقویت رابطه میان اسرائیل و دولت‌های عربی (اسلامی، ۱۳۸۸، ص ۲۷۰). جناح راست، احزاب دیگری چون «اسرائیل بیتا»، «کادیما»، «کاخ» و غیره را دربرمی‌گیرد که وجه اشتراک آنها را اینچنین می‌توان برشمرد: ۱) تشکیل اسرائیل بزرگ با استفاده از نیروی نظامی؛ ۲) خارج نشدن از سرزمین‌های اشغالی؛ ۳) توسعه شهرک‌های یهودی‌نشین؛ ۴) مخالف با تشکیل هرگونه حکومت فلسطینی؛ ۵) مقابله با پیشرفت هسته‌ای ایران (راکی، ۱۳۸۴، ص ۴۱-۳۰).

### ۵-۲-۳. احزاب مذهبی

حزب «شاس» که از لحاظ قدرت دینی در رتبه اول اسرائیل و از لحاظ سیاسی در رتبه سوم این رژیم قرار دارد، برخلاف احزاب دینی دیگر، نقش فعالی در این رژیم ایفا می‌کند. از اصول این حزب، توجه و احترام به ارزش‌های سنتی یهود، تأکید بر حفظ حرمت روزهای شنبه و اعیاد، تربیت فرزندان براساس تورات مقدم و از طریق حفظ ارزش‌های یهودیان سفاردی (شرقی) و همچنین مخالف حضور زنان جوان در ارتش و نیروهای نظامی می‌توان نام برد. این حزب در واکنش به تبعیضی که یهودیان شرقی از سوی یهودیان غربی (اشکنازی‌ها) متحمل بودند، تأسیس شد. این حزب از شهرک‌نشینی دفاع می‌کند؛ اما مذاکره در مورد آینده قدس را قبول ندارد.

این سه حزب مهم در کنار احزاب دیگر موجود در رژیم صهیونیستی همچون «میرتص»، «شینوی»، «اسرائیل بیتنو» هر کدام نماینده تفکر خاصی هستند و قطعاً فعالیت‌های آنان در تصمیم‌سازی سیاست خارجی اسرائیل تأثیرگذار است. از سوی دیگر هر حزب برای ورود کنست حداقل باید ۳/۲۵ درصد آرا را کسب کند. این رقم تا سیزدهمین دوره کنست (۱۹۹۲-۱۹۹۶)، یک درصد بود. در دوره شانزدهم (۲۰۰۳-۲۰۰۶) به ۱/۵ و ۲ درصد رسید و در نوزدهمین دوره (۲۰۱۳-۲۰۱۵)، به ۳/۲۵ درصد رسید. آراء حزبی که کم‌تر از این مقدار را کسب کند، طبق روشی به احزاب دیگر اضافه می‌شوند. با توجه به این سیستم، هر حزبی که اکثریت کرسی کنست، یعنی حداقل ۶۱ کرسی را کسب کند، می‌تواند کابینه دولت را تشکیل دهد. به سبب طبیعت اسکان مهاجرین در اسرائیل و نوع منحصر بفرد انتخابات در این رژیم، تاکنون هیچ حزبی به کسب اکثریت صندلی‌های کنست نشده و لذا همواره کابینه اسرائیل با ائتلاف دو یا چند حزب تشکیل شده است.

### ۵-۲-۴. حزب کارگر اسرائیل

پیدایش گرایش کارگری به دومین کنگره صهیونیسم (۱۸۹۸) باز می‌گردد. هواداران صهیونیسم

کارگری اعتقاد داشتند که یهودیان به‌رغم از دست دادن ویژگی‌های قومی همچنان یک گروه قومی (ملت) مستقل را تشکیل می‌دهند. احزاب کارگری در ابتدا با شعارهای سوسیالیستی وارد فعالیت سیاسی شدند و تا سال ۱۹۲۰، کلیه احزاب کارگری تحت عنوان حزب مابای گرد هم آمدند. این حزب با توجه به اینکه دارای عقاید سوسیالیستی - صهیونیستی بود، سیاست ایجاد گروه‌های کارگری و کشاورزی مشترک را در فلسطین پی‌ریزی نمود و طرح ایجاد کمیوتز (مزارع اشتراکی) را به کنگره جهانی صهیونیسم ارائه کرد و با تصویب کمیوتزها در فلسطین شروع به فعالیت نمود. حزب مابای توسط بن‌گورین از سردمداران صهیونیسم، رهبری می‌گردید. در حقیقت این حزب خواستار تشکیل یک دولت صهیونیستی در فلسطین بود (کریمی، ۱۳۸۸، ص ۳۳).

#### ۵-۲-۴-۱. دلایل کاهش و کم‌رنگ شدن نفوذ و قدرت حزب کار در صحنه سیاسی اسرائیل

از زمان شکل‌گیری رژیم صهیونیستی در سال ۱۹۴۸ میلادی تاکنون، اندکی بیش از هفت دهه می‌گذرد، که سه دهه ابتدایی این رژیم، حزب مابای و بعدها با ائتلاف با سایر احزاب که به حزب کارگر تغییر نام داد، بر فضای سیاسی اسرائیل مسلط بود. این حزب در هشت دوره انتخابات پارلمانی در طول این سه دهه، بیشترین کرسی پارلمانی را به‌دست می‌آورد و تشکیل دولت می‌داد، که این روند تا انتخابات دوره نهم (۱۹۷۷) ادامه داشت که با پیروزی حزب لیکود از اردوگاه راست به پایان رسید. دوره زمامداری اردوگاه راست به رهبری حزب لیکود حدود ۷ سال به طول انجامید (۱۹۸۴ - ۱۹۷۷). پس از انتخابات دوره یازدهم کنست (۱۹۸۴)، هیچ کدام از دو حزب بزرگ کار و لیکود نتوانستند اکثریت پارلمانی را به‌دست آورند. در نتیجه آنها ناگزین شدند به فرمول دولت وحدت ملی روی آورند که تا اوایل دهه ۹۰ به طول انجامید. در دهه نود میلادی و چند سال قبل از آن حوادثی در سه سطح داخلی اسرائیل (مناطق اشغالی)، منطقه‌ای و بین‌المللی رخ داد، که این حوادث منجر به شکل‌گیری روند صلح خاورمیانه منجر گردید. در دهه ۹۰، حزب کار به رهبری اسحاق رابین و ایهود باراک<sup>۱</sup> تشکیل دولت دادند. مواضع این حزب نسبت به روند صلح خاورمیانه از حزب لیکود انعطاف بیشتری داشت تا حدی که انعقاد پیمان صلح اسلو توسط اسحاق رابین نخست‌وزیر رژیم اسرائیل و سازمان آزادی‌بخش فلسطین به امضاء رسید. در مذاکرات مربوط به صلح هر زمان که حزب کارگر قدرت را در دست داشت، روند مذاکرات از سرعت بیشتری برخوردار بود و از شعار صلح در برابر زمین حمایت می‌کرد؛ در حالی که حزب لیکود سر سختی

1. Yitzhak Rabin & Ehud barak



بیشتری از خود نشان می‌داد و از شعار صلح در برابر امنیت حمایت می‌کرد. البته شکست روند صلح در دهه بعد برای این حزب (کارگر) تبعاتی را برجای گذاشت که باعث کاهش نفوذ و قدرت این حزب و همچنین، تغییر و کاهش پایگاه اجتماعی آراء آن گردید و به تبع آن، به حاشیه‌نشینی این حزب در سال‌های اخیر منجر شد. لازم به ذکر است، که اختلافات داخلی این حزب، تغییر در برخی باورها و نگرش‌ها و سیاست‌های این حزب نیز در این امر دخیل بود.

## ۶. نتیجه‌گیری

حزب کارگر اسرائیل جزء اردوگاه چپ با اندیشه‌های سوسیالیستی، در سه دهه اول شکل‌گیری دولت اسرائیل به صورت متوالی در هشت دوره انتخابات پارلمانی، اکثریت کرسی‌های کنست را به دست آورد و به عنوان حزب مؤسس دولت شناخته می‌شود. اما در دهه‌های بعد این حزب با فرازونشیب‌های فراوانی مواجه گردید؛ به طوری که از سال ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۱ میلادی برای آخرین بار تاکنون، این حزب تشکیل دولت نداده است. به خصوص از سال ۲۰۰۹ میلادی، این حزب در انتخابات پارلمانی همواره عملکرد ضعیفی داشته است. علاوه بر آن، این حزب ضعیف‌ترین عملکرد را در انتخابات اخیر داشته که تنها موفق شده است، هفت کرسی پارلمان را به خود اختصاص دهد. از آنجا که مهم‌ترین عامل در موفقیت هر حزب در دموکراسی پارلمانی، داشتن حمایت مردمی و کسب آراء بیشتر است، اما این حزب در سال‌های اخیر، پایگاه اجتماعی و حمایت مردمی خود را از دست داده است. یکی از مهم‌ترین دلایلی که باعث افول حزب کارگر علی‌رغم گذشته با شکوه در دو دهه اخیر گردیده، حمایت این حزب از فرایند صلح خاورمیانه در دهه ۹۰ بود. ارزیابی حزب کارگر از محیط بین‌المللی و منطقه‌ای در دهه ۹۰، این حزب را به سمت روند صلح با اعراب و فلسطینی‌ها سوق داد. به این مفهوم که در سطح بین‌المللی فروپاشی شوروی، که از حامیان کشورهای عربی بود، تبدیل آمریکا به تنها هژمون جهان و به خصوص منطقه خاورمیانه که از حامیان دولت اسرائیل بود و از طرفی دیگر انتفاضه مردم فلسطین که رژیم اسرائیل را در تنگنا قرار داده بود، این حزب را به سمت حمایت از فرایند صلح خاورمیانه سوق داد. این حزب در فرایند صلح و معاهدات صلح اسلو و مذاکرات صلح کمپ دیوید<sup>۱</sup> در سال ۲۰۰۰، شرایطی را مطرح کرد که با ارزش‌های صهیونیستی در تضاد بود. از جمله اشاره به تشکیل دو دولت در فلسطین، پیشنهاد عقب‌نشینی از بلندی‌های جولان و جنوب لبنان، تقسیم بیت‌المقدس

(اورشلیم) میان فلسطینی‌ها و اسرائیلی‌ها، از عواملی بودند که باعث خشم رأی‌دهندگان یهودی نسبت به حزب کارگر گردید. به عنوان مثال، اکثریت یهودیان با تقسیم بیت‌المقدس (اورشلیم) و تشکیل دو دولت مخالف بودند. از طرفی دیگر، مردم اسرائیل حملات گروه‌های فلسطینی (جهاد اسلامی و حماس) و شکل‌گیری مجدد انتفاضه بعد از سال ۲۰۰۰ را نتیجه مذاکرات صلح حزب کارگر می‌دانستند، که باعث آسیب‌پذیری بیشتر اسرائیل گردیده است. این رژیم به علت شکل‌گیری خاصی (غصب سرزمین فلسطین) که داشته، همواره دغدغه‌های امنیتی از مهم‌ترین چالش‌های این رژیم بوده است؛ تا حدی که رأی‌دهندگان یهودی، مذاکرات روند صلح را عاملی در تهدید امنیت خود می‌دانند. علی‌رغم پیگیری و انعطاف این حزب نسبت به حزب دست راست لیکود در خصوص مذاکرات، اما به دلایل گوناگون، نهایتاً روند صلح با شکست مواجه گردید. این عامل در کنار عوامل دیگر که ناشی از سیاست‌های این حزب بود، در کاهش نفوذ حزب کارگر تأثیر داشت. علاوه بر این، فاصله گرفتن این حزب از ارزش‌های سوسیالیستی، نظیر مزارع اشتراکی (کیبوتزها) و حمایت بیشتر از طبقه ثروتمند که باعث دور شدن طبقه متوسط از این حزب و گرایش آنها به احزاب راست و مذهبی گردید؛ باعث کاهش قدرت نفوذ این حزب میانه در صحنه سیاسی اسرائیل گردید.

## منابع

- اسلامی، محسن (۱۳۸۸). *سیاست خارجی اسرائیل*. تهران: امیرکبیر.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۰). *جامعه‌شناسی سیاسی اسرائیل*. تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک.
- اکبری، کمال (۱۳۸۸). نقش احزاب در سیاست پس از انقلاب اسلامی. *علوم سیاسی*، ۱۲(۴۷).
- جنتی، علی (۱۳۸۴). *ساختار دولت صهیونیستی*. تهران: موسسه فرهنگی مطالعات بین‌المللی ابرار معاصر، ج ۱.
- خلیفه، احمد (۱۳۸۰). *نظام حزبی و احزاب سیاسی در اسرائیل*. ترجمه سید حسین موسوی. تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
- راکی، داود (۱۳۸۴). از کار تا لیکود، تاریخچه احزاب فعال در رژیم صهیونیستی. *زمان*، ۳۹(۴)، ص ۴-۳۹.
- رمضانی، قاسم (۱۳۹۶). بررسی نگرش مردم نسبت به احزاب سیاسی در ایران. *مطالعات علوم سیاسی، حقوق و فقه*، ۳(۴).
- صبری، جریس؛ خلیفه، احمد (۱۳۸۱). *ساختار صهیونیستی*. ترجمه زعفرانی. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- عظیمی، رئوف؛ مطلبی، مسعود (۱۳۹۵). *ناکارآمدی احزاب سیاسی در ایران*. *مطالعات منابع ملی*، شماره ۳.
- کریمی، محمد (۱۳۸۸). *پشت نقاب صلح*. تهران: سازمان انتشارات کیهان.
- محمدی، رضا (۱۳۸۵). *کنکاش در نظام حزبی رژیم صهیونیستی*. بی‌جا: بی‌نا.
- مومنی، میر قاسم (۱۳۸۴). *خاورمیانه*. تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی معاصر.
- نقیب‌زاده، احمد (۱۳۷۸). *حزب سیاسی و عملکرد آن در جوامع امروز*. تهران: دادگستر.
- نقیب‌زاده، احمد (۱۳۸۸). *احزاب سیاسی و گروه‌های ذی نفوذ*. تهران: نشر قومس.